

چگونه نقشه بمبگذاری کشمیری در بیت امام خنثی شد؟

۳۰ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۳۰

پروژه نفوذ از جمله مسائل مهمی است که رهبر معظم انقلاب آنرا در دوران پسابرجام به عنوان یک امر مهم مطرح کرده‌اند. این پروژه بعضاً آنقدر پیچیده و مبهم است که بسیاری را به اشتباه می‌اندازد.

پروژه نفوذ از جمله مسائل مهمی است که رهبر معظم انقلاب آنرا در دوران پسابرجام به عنوان یک امر مهم مطرح کرده‌اند. این پروژه بعضاً آنقدر پیچیده و مبهم است که بسیاری را به اشتباه می‌اندازد. اما مسئله مهمی که می‌تواند از هر نوع نفوذی حتی پیچیده‌ترین مراحل آن جلوگیری کند، آگاهی عمومی نسبت به این امر است. به این معنا که هر چقدر مردم تصور و درک بهتری از نفوذ داشته باشند و خطر آن را به طور ملموس‌تری احساس کنند راه برای فرد نفوذی بسته و بسته‌تر می‌شود.

در دوران شکوهمند انقلاب اسلامی نیز ماجراهای مختلفی در مورد این امر خطیر بوجود آمد که منجر به تسویه افراد از ارکان جمهوری اسلامی شد که منافقین، بنی‌صدر و ... از جمله این موارد بودند. اما ماجرای مرموز و مهم نفوذ مسعود کشمیری عامل بمبگذاری دفتر نخست‌وزیری و شهادت شهیدان رجایی و باهنر و تنی چند از یاران انقلاب از جمله این موارد است.

در ادامه بخشی از خاطرات حاج احمد قدیریان یکی از انقلابیون مطرحی که با شهید مهدی عراقی و حاج صادق امانی فعالیت امنیتی و عملیاتی ویژه‌ای را در دوران انقلاب و پس از آن انجام می‌داد در باره واقعه بمگذاری دفتر نخست‌وزیری و نفوذ مسعود کشمیری نقل می‌کنیم تا از این جهت بیشتر فضای پروژه نفوذ برای مخاطبین گرامی ملموس‌تر شود.

با انتخاب بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور، شهید رجایی نیز به عنوان نخست‌وزیر مشخص شد. زمانی که به عنوان نخست‌وزیر بود، بنی‌صدر به او اعتنا نمی‌کرد. خودش می‌گفت: «وقتی در دانشکده افسری پشت سر بنی‌صدر راه می‌رفتم بنی‌صدر به من محل نمی‌گذاشت.» خدمت شهید بهشتی و امام منعکس کرده؛ فرمودند: «باید بمانید.» رجایی کفه تقوا، صفا، صمیمیت و استقامت و بنی‌صدر کفه بی‌تقوایی، جنایت و خیانت بود.

نقشه کشمیری برای بمبگذاری در بیت امام راحل

پس از آن که بنی‌صدر فرار کرد، رجایی و باهنر به عنوان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر انتخاب شدند. کشمیری که نفوذی سازمان

منافقین بود در دفتر به کار گماشته شد. هنگامی که رجایی و باهنر قصد ملاقات با حضرت امام را داشتند، کشمیری هم همراه آنان بود. زمانی که وارد جماران شدند، دم در ورودی بیت امام، برادران سپاه پاسداران از ورود کشمیری ممانعت به عمل آوردند و گفتند که کیف شما را بایستی بازدید کنیم. کشمیری مخالفت کرده که خیر در کیف من اسناد مهمی است و نمی توانم به شما نشان بدهم. آقای رجایی و باهنر اصرار می کنند که ایشان مورد تایید ماست، بگذارید ببینید. برادران سپاه قبول نمی کنند که کشمیری با کیف بدون این که بازرسی شود داخل بیت شود و او با حالت قهر از جلوی در به دفتر نخست وزیری برمی گردد. در آن کیف بمبی جاسازی شده بود که در بیت امام منفجر شود که الحمدلله نشد؛ اما زمانی که شهید رجایی و باهنر به دفتر دولت برگشتند آن ساک منفجر و رجایی و باهنر به شهادت رسیدند. ما در اوین جلسه ای داشتیم، آقای رفیق دوست هم در اوین بودند؛ وقتی متوجه انفجار شدیم با هم به نخست وزیری رفتیم. تقریباً چند دقیقه ای بعد از انفجار با آقای رفیق دوست وارد سالن شدیم. از آقای محمدی مسئول دفتر آقای رجایی پرسیدیم که رجایی و باهنر کجا هستند که ناگاه دیدیم دو نفر را که کاملاً سوخته اند و شناخته نمی شوند، داخل پتو گذاشتند. به قسمت سردخانه که رفتیم خانم شهید رجایی ازدندانهای طلایی او را شناخت و همسر باهنر نیز او را شناخت. وی به هنگام دیدن جنازه باهنر به ایشان گفت: «آقای باهنر خوش به حال تو که رفتی.»

ریاکاری به شیوه کشمیری

کشمیری را آقای کامران به رئیس جمهور معرفی نموده بودند. درباره شخصیت کشمیری باید گفت که او فردی بود که با معرفی بعضی از آقایان به سپاه آمده بود و او بیشتر اوقات با لباس مقدس سپاه را بر تن می کرد و همیشه بر روی سمت چپ لباسش آرم سپاه بود. نامبرده به قدری رضایت مرحوم رجایی را جلب کرده بود که بعضی اوقات شهید رجایی نماز ظهر و عصر را به ایشان اقتدا می کردند.

کشمیری بسیار انسان مزور و ریاکاری بود. او با نیرنگ توانست خود را بین خودی های نظام قرار دهد؛ به عنوان امام جماعت برگزیده شده و ما به تبع به ایشان اقتدا نمودیم. در هنگام شروع نماز کشمیری خودکاری از جیب خود بیرون آورد و به زمین گذاشت و بعد از اتمام نماز آن خودکار را دوباره به جیب خودش می گذاشت. کشمیری این کار را اینگونه توجیه کرد که خودکار متعلق به بیت المال است، نباید با آن نماز خواند. آری او با این گفتار و رفتارش توانسته بود بر روی آقای کامران نیز تاثیر بگذارد و این شخص را به آقای رجایی معرفی کردند.

ماجرای بمگذاری از زبان شاهد عینی

سرهنگ محمد مهدی کتیبه ریاست وقت اداره دوم ارتش و یکی از مجروحین حادثه دفتر نخست وزیری در خاطراتش می گوید: «من تقریباً از ساعت ۳ بعد از ظهر وارد جلسه شدم. در این زمان کشمیری هم آمد و هر دو وارد مجلس شدیم. کشمیری معمولاً ضبط صوت بزرگی برای ضبط مذاکرات همراهش بود. من فکر می کنم آن بمبی که منفجر شد، داخل همین ضبط صوت جاسازی شده بود. راس ساعت مقرر که جلسه شروع شد، طبق روال گذشته رئیس شهربانی کل کشور وقایعی که در طول هفته اتفاق افتاده

بود بیان کرد که یک مرتبه احساسی در من به وجود آمد که ناخودآگاه ایستادم. سرم سوخت و چشمم نیز بسته شد. پر دیدم سالن پر از دود غلیظ قهوه‌ای رنگ است. در اینجا احساس کردم بمبگذاری شده است و دیگر لحظات آخر زندگی ماست. میزی که دور آن نشسته بودیم و شاید ده متر طول داشت، اصلاً بر سر جایش نبود. بعد که حواسم کمی متمرکز شد احساس کردم دست و پایم سالم است و حرکت می‌کند. در سالن جلسه خرد شده بود. بیرون آمدم و مرا به همراه سرهنگ وحیدی به بیمارستان انتقال دادند. در این انفجار شهید رجایی، باهنر و دستجردی شهید شدند. کشمیری هم متواری شد؛ وی قبل از انفجار به بهانه‌ای از جلسه خارج شده بود.

منابع: خاطرات حاج احمد قدیریانه تدوین سیدحسین نبوی، محمدرضا سرابندی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

خاطرات سرهنگ کتیبه به کوشش محمدرضا سرابندی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۲۹۱۵/بخشی-امام-بیت-کشمیری-بمبگذاری-نقشه-چگونه/>